

## ۱۷- مهارت‌دایی و ناهماهنگی شناختی

همان‌طور که اشاره کردیم، نورون‌های آینه‌ای مغز به‌صورت ناخودآگاه، ذهن مشاهده‌گر را تحت تأثیر رفتار الگو قرار می‌دهد؛ اما همواره عوامل بیرونی و درونی‌ای وجود دارد که باعث می‌شود افراد در صورت مشاهده‌ی رفتار به‌ظاهر جذاب ولی ناهنجار دیگران، رغبتی به انجام رفتار مشابه نداشته باشد. در بخش قبل از عوامل بیرونی نظیر عدم وجود شرایط محیطی مشابه و همچنین مشاهده‌ی پیامدهای منفی و تنبیهی پس از رفتار الگو نام برده شد که می‌تواند موجب کاستن از رغبت انجام رفتار توسط ناظر بشود. اما در کنار عوامل بیرونی مذکور، همواره عوامل درونی و ذهنی‌ای وجود دارد که باعث انجام ندادن رفتارهای ناهنجار مشاهده‌شده توسط ناظر می‌شود؛ این موانع و مهارهای ذهنی، حاصل تربیت‌های خانوادگی، زمینه‌های ارزشی و اخلاقی و فرهنگی، پابندی به هنجارهای اجتماعی، تعالیم رسمی و غیررسمی و... است.

بنابراین در جنگ شناختی، هنگامی که بخواهند رفتاری مغایر با هنجارهای موجود در جامعه‌ای را رواج بدهند، ابتدای امر با نمایش مکرر و عادی جلوه دادن، از آن رفتار قُبُح‌زدایی و مهارت‌دایی ذهنی نزد مخاطبین انجام می‌دهند. معمولاً مهارت‌دایی موجب کاهش حساسیت‌ها به رفتارهای نمایش داده‌شده و برانگیختگی و ناراحتی ناشی از مشاهده‌ی رفتار ناهنجار می‌شود.

در تضعیف کنترل‌های درونی و مهارت‌دایی، عمدتاً تلاش‌ها غیرمستقیم بوده و نقطه اثر را روی بخش ناخودآگاه متمرکز و تنظیم می‌کنند که از دو طریق و معمولاً همزمان انجام می‌شود: الف) آماده کردن مخاطب از راه سست کردن و تضعیف دیدگاه‌های عادی او که معمولاً با ایجاد شک و تردید غیرمستقیم همراه می‌شود ب) پذیرش رفتارهای مشاهده‌شده در اثر تکرار زیاد



در حوزه اثرگذاری رسانه‌ای نیز اینگونه است که رسانه‌ها می‌توانند هنجارهای دینی، فرهنگی و اجتماعی را تقویت یا تضعیف و کمرنگ کند؛ یعنی مثلاً هنگام مشاهده سریال‌های ماهواره‌ای اگرچه اکثر مردم این باور کلی را دارند که رفتارهای موجود در سریال‌های ماهواره‌ای غیراخلاقی است، تکرار آن‌ها در رسانه سرانجام نگرش به آن‌ها را تغییر می‌دهد و افراد به تدریج، به این رفتارها نگرش مثبت‌تری پیدا می‌کنند و کم‌کم زمینه برای ارتکاب آن‌ها نیز فراهم می‌شود.

این موضوع درباره‌ی خشونت بازی‌های کامپیوتری نیز صادق است؛ تحقیقات نشان می‌دهد در بازی‌های خشن کامپیوتری بچه‌ها اول شلیک می‌کنند و بعد سؤال می‌پرسند. در مورد جرائم تأثیرپذیرفته و الگوگرفته از رسانه‌ها نیز همین روند برقرار است؛ در این رابطه نظریه‌ی بازتاب رسانه‌ای جرم مدعی است که رسانه‌ها با نمایش مستمر تصاویر فریبنده و خوشایند از ارتکاب جرم و اسطوره‌سازی از مجرمان، کنترل‌های درونی را تضعیف می‌کنند. این امر در نظریه‌های روان‌شناسانه در مورد مهارزُدایی و حساسیت‌زُدایی در بخش شکل‌گیری انگیزه‌ی ارتکاب جرم بررسی شده است (Reiner, 2012)؛ نظریه کنترل اجتماعی نیز می‌گوید افراد زمانی بزهکار می‌شوند که نسبت به قیود اجتماعی کم‌اعتنا یا بی‌اعتنا شوند؛ در واقع نقش رسانه‌ها در این است که می‌توانند هنجارهای اجتماعی موجود در جامعه را تقویت یا تضعیف نمایند. هنگامی که باورها و اعتقادات فرد نسبت به یک موضوع کمرنگ شده یا از بین می‌رود، نوعی رهایی رفتاری در او پدید می‌آید؛ به طوری که خود را از قیدوبندهای گذشته را حس می‌کند. (Hirschi, 2002)

بنابراین همان‌طور که اشاره شد در این نظریات، رسانه‌ها تأثیر معناداری بر تصویر کلی جرم در درون جامعه دارند. گستره این تأثیر تا آنجاست که می‌توان گفت انگاره‌هایی که بر آگاهی عموم درباره جرم سایه افکنده است، عمدتاً محصول



رسانه‌هاست؛ به عبارت دیگر هنگامی که رسانه‌ها برخی از کج‌روی‌ها را به گونه‌ای نمایش می‌دهند که فاعل آن‌ها فردی موفق مطرح می‌شود، ناهنجار بودن کج‌روی نیز کم‌رنگ شده و حتی از بین می‌رود و به تدریج الگوها به شکل دیگری در ذهن مخاطب جایگزین می‌گردند؛ اما خارج از چارچوب رسانه‌های رسمی کشور، تأثیر فیلم و سریال‌های ماهواره‌ای که بر روی آن‌ها هیچ‌گونه کنترلی وجود ندارد، شدیدتر و عمیق‌تر است؛ به طوری که شواهد نشان می‌دهد ارتکاب جرائم جنسی اغلب تحت تأثیر این گونه فیلم‌ها بوده و مرتکبین آن‌ها خود به این تأثیر اعتراف نموده‌اند.

اکنون می‌توان ترکیبی از چند نظریه مطرح‌شده را ارائه داد. نتیجه‌ی چنین ترکیبی فرایند هنجارسازی رفتارهای به نمایش درآمده است؛ یعنی در نبود جایگزین‌های مناسب در صداوسیما داخلی، به محصولات ماهواره‌ای توجه می‌شود و به تدریج، حساسیت به رفتارهای کاراکترهای این فیلم‌ها کم می‌شود و مهارزدایی صورت می‌گیرد. مهارزدایی سبب می‌شود نگرش مثبت‌تری به رفتارهای موجود در سریال‌ها به وجود بیاید حتی اگر رفتارهای این کاراکترها در عالم واقعی بسیار بی‌شرمانه باشد.

ذهن مخاطب در اثر تکرار مشاهده این گونه رفتارها در کاراکترها، نسبت به اعمال بی‌شرمانه آن‌ها، دیگر واکنش منفی از خود بروز نمی‌دهد. اگر نویسنده آن فیلم یا سریال قصدش شکستن قبح کار قبیحی باشد، می‌تواند از طریق محبوب و قهرمان کردن کاراکترهایی که در لوای محبوبیت یا معصومیت ظاهری دست به اعمال ناهنجاری می‌زنند، مهر تائیدی بر تمام اعمال آن بازیگرها بزند و زمینه‌ی پذیرش ذهنی اعمال ناشایست آن بازیگران را در مخاطبین به وجود بیاورد. یعنی بدون هیچ‌گونه فشار و تلاش مستقیم در زمینه‌ی تغییر نگرش‌ها نسبت به انجام، فقط از طریق تکرار نمایش رفتارهای موردنظر، ذهن مخاطب حساسیت خود را از دست داده و در مرحله‌ی بعدی ممکن است داوطلبانه و ناخودآگاه اقدام برای انجام



آن رفتار نماید.

به‌عنوان مثال، جا دارد روی این موضوع لحظه‌ای درنگ کنیم که چرا در گذشته طلاق قبیح شمرده می‌شد و زندگی زناشویی به‌قدری تقدس داشت که زن و مرد حاضر بودند با وجود هر مشکلی، سازش کنند؛ اما در حال حاضر شاهدیم که آستانه‌ی تحمل در زندگی زناشویی پایین آمده و قُبُح طلاق تا حد برگزاری جشن طلاق ریخته شده است؛ آیا جز این است که رسانه‌ها توانسته‌اند در طول زمان باورها، رفتار و هنجارها را تغییر دهند.

تحقیقات متعددی نشان داده است که هرچه فرد بیشتر با تلویزیون یا رسانه‌های تصویری برخورد کند و آن‌ها را ببیند ادراکات آن فرد از واقعیت‌های اجتماعی با آنچه در تلویزیون نشان داده می‌شود هماهنگ‌تر است و واقعیت‌ها را بیشتر شبیه چیزی در نظر می‌گیرند که در فیلم‌ها نشان داده‌اند. در حقیقت، بیننده در اینجا واقعیت را همانی می‌بیند که از دریچه سریال دیده است!

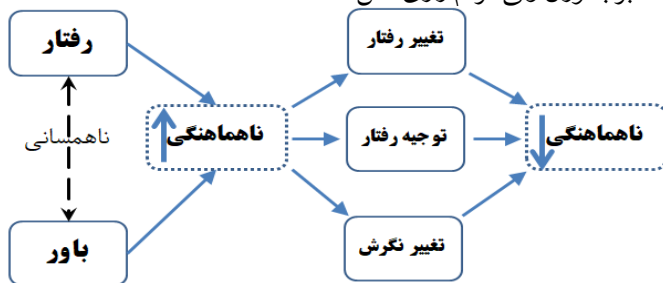
لازم به ذکر است که در روند مهارزُدایی، بجای تمرکز روی عقیده‌زُدایی مستقیم، بیشترین وزن اثرگذاری، روی تکرار نمایش رفتارها تمرکز دارد و با نشان دادن مشوق-های ذهنی و بیرونی در صورت انجام رفتار موردنظر، مخاطب را ترغیب به انجام آن می‌کند؛ سپس هنگامی که مخاطب نیز آلوده‌ی آن رفتار شد، دچار تش و ناهماهنگی شناختی می‌شود؛ به‌عنوان مثال، ممکن است مردم تحت تأثیر بمباران-های سطحی رسانه‌ای، دست به رفتارهایی در محیط بزنند که با سازه‌های شناختی درونی و اعتقاداتشان تعارض داشته باشد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

«ناماهنگی شناختی: Cognitive Dissonance» که اولین بار توسط "لئون فستینگر" مطرح شد، به‌طورکلی به موقعیتی اطلاق می‌شود که فرد با نگرش‌ها، عقاید و رفتارهای متضاد و ناهمسانی در خود مواجه می‌شود. این امر باعث احساس



ناراحتی می‌شود که در نهایت به منظور کاهش ناراحتی و بازگرداندن تعادل، در راستای تغییر در یکی از نگرش‌ها، باورها یا رفتارها گام برمی‌دارد. به‌عنوان مثال، وقتی افراد سیگار می‌کشند (رفتار) و در عین حال می‌دانند که سیگار کشیدن باعث سرطان (شناخت) می‌شود، در حالت ناهماهنگی شناختی قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال دیگر می‌توان به شراب خوردن (رفتار) و همزمان اعتقاد به حرام بودن و شامل عقوبت الهی شدن (باور) اشاره کرد.

در این وضعیت، افراد برای کاهش ناراحتی حاصل شده از ناهماهنگی شناختی، عمدتاً سه راه را در پیش می‌گیرند که شرح آن با توجه به مثال شراب‌خواری این‌گونه است: (۱) تغییر در رفتار: توبه از گناه کبیره‌ی شراب‌خواری (۲) تغییر ادراک و برداشت از عمل یا به عبارتی، توجیه رفتار: توجیهاتی از قبیل خوردن شراب برای سرحال شدن یا هضم غذا یا اندک خوردن آن ایرادی ندارد و... (۳) تغییر در باور و نگرش: می‌بخورم، منبر بسوزان ولی مردم آزاری نکن!!!



نوعی کاهش ناهمسانی رفتار و باور در تئوری ناهماهنگی شناختی

جالب است اشاره شود که شاید به خاطر به وجود آمدن همین ناهماهنگی‌های شناختی باشد که در دین مبین اسلام بر کوچک نشمردن گناهان (توجیه نکردن رفتار) و توبه کردن سریع از گناهان (با استفاده از اهرم‌های پاداش و عذاب برای تغییر رفتار) تأکیدات بسیار فراوانی شده است؛ چراکه در صورت بی‌توجهی به این دو مورد و به‌واسطه‌ی تکرار گناهان و چیره شدن امیال نفسانی بر انسان، به تدریج راهی جز تغییر

اعتقادات و باورها برای کاهش تنش‌های شناختی و رهایی از عذاب وجدان برای او باقی نمی‌ماند. در این حالت موجبات کفر، خروج فرد از دایره‌ی ایمان و دور شدن او از رحمت الهی رقم می‌خورد. برای همین است که در آیه‌ی دهم سوره‌ی "روم" اشاره شده است: «تُمْ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوَايَ اَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ؛ سپس عاقبت کسانی که کارهای زشت انجام دادند این شد که آیات خدا را تکذیب کردند و آن‌ها را مسخره می‌کردند.» (روم/۱۰)

درواقع این آیه هشدار است به کسانی که بعد از لغزش و گناه به مسیر حق برگشته و توبه نمی‌کنند. کسانی که با توبه‌ی بعد از گناه، جانشان را شستشو نمی‌دهند در اثر تراکم گناه بر جانشان کم‌کم به مرحله‌ای می‌رسند که امیدی به بازگشت‌شان نیست و آن زمانی است که کارشان از کذب به تکذیب برسد. اینان کسانی هستند که تا دیروز برخلاف دستور دین عمل می‌کردند و امروز منکر اصل دین شده‌اند. حقیقت این است که گناه بی‌توبه، تدریجاً سر از کفر درمی‌آورد. درواقع گناه مانند جذام به‌مرور روح ایمان را می‌خورد و آن را از بین می‌برد تا کار به‌جایی می‌رسد که سر از تکذیب آیات الهی درمی‌آورد؛ از آن‌هم فراتر رفته و او را به تمسخر پیامبران و آیات الهی وامی‌دارد. به این مرحله که رسید دیگر هیچ اندرز و اندازی در او مؤثر نیست. (تفسیر نمونه، سوره روم/۱۰)

بنابراین در کنار مدل‌های سنتی و کلاسیک که معتقدند نگرش و باور منجر به ایجاد رفتار می‌شوند، بر اساس مدل ناهماهنگی شناختی این امکان هم وجود دارد که تغییر رفتار منجر به تغییر نگرش و باور شود. به بیان دیگر اگر نگرش می‌تواند رفتار را تعیین کند، عکس آن نیز باید درست باشد، یعنی رفتار نیز نگرش و باور را تعیین کند. در حالت کلی، کنترل رفتار می‌تواند مهمترین ابزار برای کنترل افکار و احساسات قلمداد شود، چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی.



بنابراین اگر فردی برای مدتی مشغول به انجام کارهای مثبت شود، کم‌کم افکار و عقاید او نیز به سمت مثبت و همسو شدن با رفتارش گرایش پیدا می‌کند.

امام خمینی (ره) نیز در خصوص لزوم تقدم عمل و سبک رفتار درست برای کسب ظرفیت فهم و درک آگاهی می‌فرماید: «بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی‌شود مگر آنکه ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت [یعنی همان دستورات دینی، حلال و حرام، واجبات و...] و تا انسان متأذب به آداب شریعت حقه نشود هیچ‌یک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند، و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود... پس ای برادر! از معاصی احتراز کن، و عزم هجرت به سوی حق تعالی نما، و ظاهر را ظاهر انسان کن، و خود را در سلک ارباب شرایع داخل کن» (شرح چهل حدیث/ص ۸)

در سوی دیگر نیز این قانون برقرار است که اگر فردی عادت به انجام امور منفی پیدا کند، به تدریج اثرات و تغییرات منفی و همسو با رفتارش، بر روی افکار و عقایدش آشکار می‌شود. حال اگر این تغییر منفی نگرش، باورها و اعتقادات در سطح کلان جامعه پیش اتفاق افتد، ارزش‌های دینی کم‌رنگ شده و موجب تحریف در احکام دینی خواهد شد. به بیان دیگر، استخفاف گناه اگر در عرصه‌ی اجتماع و به صورت عمومی اتفاق افتد و قبح گناه در جامعه از بین برود، آثار زیانباری را بر جای خواهد گذاشت تا جایی که در انجام گناه حق برای افراد ثابت می‌شود و در این حالت، دیگر اصلاً شناخت ناهماهنگ برای ایشان پیش نمی‌آید، چراکه انجام گناه را حق قانونی و طبیعی خود می‌دانند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰: ۳۴۱). بر همین اساس، قوم حضرت لوط (ع) با بی‌رغبتی به جنس مخالف، حق ازدواج با آن‌ها را از خود سلب کرده و آشکارا به گناه کبیره‌ی لواط روی آورده و انجام این فعل حرام را حق خود می‌دانستند؛ «قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكُمْ لَتَعْلَمُونَ مَا تُرِيدُونَ؛ گفتند تو

خوب می‌دانی که ما در مورد دختران حقی نداریم و تو خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم» (هود/۷۹)

این روند دقیقاً مشابه اتفاقی است که در قرن بیستم بر سر جوامع غربی در موضوع قانونی شدن همجنس‌بازی آمده است؛ تا جایی که اعتقاد و احترام به حقوق همجنس‌بازها جزو حقوق بشر محسوب شده و در روند جهانی شدن اگر کشورهای مانند ایران در مقابل آن مقاومت کنند، ضد حقوق بشر معرفی شده و مورد بازخواست قرار می‌گیرند!

«اینگلهارت: Ingelhart» که تغییرات فرهنگی در کشورهای پیشرفته جهان را مطالعه کرده، نشان داده است دستگاه‌های تبلیغاتی و نهادهای اجتماعی و سیاسی این کشورها با بهره‌گیری از اصول روان‌شناسی اجتماعی به‌ویژه با بهره‌گیری از هیجان‌ات، مردم این کشورها، به‌ویژه نوجوانان و جوانان را برای انجام رفتارهای خلاف ارزش‌های پایدار و بنیادی آنان اغوا کرده‌اند. مردم پس از انجام رفتارهای خود دچار ناهماهنگی و تعارض شده‌اند. ناهماهنگی و تعارض نیز به‌نوبه‌ی خود فشار و تنیدگی تحمل‌ناپذیری را بر آنان وارد کرده است. از همین رو، آنان برای از میان برداشتن فشارهای حاصل از ناهماهنگی به سازوکارهای گوناگونی متوسل شدند. از جمله یکی از این سازوکارها از میان برداشتن و تقلیل دامنه اهمیت باورها، نگرش‌ها و ارزش‌های مغایر با رفتار اغوا شده بود که در نتیجه مردم طی چند دهه به ارزش‌های سکولار و باورهای غیردینی گرایش پیدا کرده‌اند. (الیاسی، ۱۳۸۸)

درواقع غرب با استفاده از مدل ناهماهنگی شناختی در فرآیند جهانی‌سازی فرهنگی، با عرضه‌ی تولیدات فرهنگی- هنری، به‌ویژه تولیدات محرک و غیراخلاقی می‌کوشد تا مردم آن کشورها را برای انجام کنش‌های مغایر با ارزش‌های جامعه خویش تحریک کند. آنان نیز از انجام چنین کنش‌هایی دچار ناهماهنگی می‌شوند و





برای از میان برداشتن ناهماهنگی ناگزیر ارزش و اهمیت باورهای خود را تقلیل می‌دهند و به تدریج زمینه و بستر لازم برای ترویج و اشاعه ارزش‌های جوامع غربی در دیگر جوامع فراهم می‌شود.

بنابراین، سردمداران جنگ نرم و شناختی دریافته‌اند که شرط کسب هر نوع پیشرفت اقتصادی، نظامی و سلطه بر کشورهای دیگر، گسترش فرهنگ خود در کشورهای دیگر و حتی تخریب فرهنگ موجود است. آن‌ها با ملاک قرار دادن این گفته «هانتینگتون: Huntington»<sup>۱</sup> که در قرن بیست و یکم جنگ بین تمدن‌ها و فرهنگ‌ها روی خواهد داد و فرهنگ متخاصم، فرهنگ اسلامی خواهد بود، تلاش می‌نمایند برای مقابله با اسلام در جوامع اسلامی عناصر مضر و مبتذل را به هنجار و ارزش و درنهایت به فرهنگ تبدیل نمایند؛ یعنی طراحان جنگ نرم و شناختی می‌کوشند فرهنگ جامعه هدف را تغییر داده و هنجارها و ارزش‌های مبتذل و مضر را جایگزین ارزش‌های مثبت نمایند.

از آنجایی که نیازهای اجتماعی یک جامعه تابع ارزش‌های فرهنگی آن است با شکل گرفتن ارزش‌های مضر و مبتذل برای اعضای یک جامعه نیازهای اجتماعی نیز به ابتدال کشیده می‌شود. در چنین صورتی، این ابتدال فقط به



۱- ساموئل هانتینگتون (۱۹۲۷-۲۰۰۸) متخصص علوم سیاسی آمریکایی که بخاطر نظریه برخورد تمدن‌ها و پیش‌بینی کشمکش جهان غرب با جهان اسلام شهرت جهانی دارد. وی قرن بیست و یکم را به‌عنوان قری می‌داند که رقابت تمدنی مشخص‌کننده فاتح آن است. او معتقد است که زمینه‌های مختلف مبارزه، همچون مبارزه اقتصادی (معطوف به قرون ۱۷-۱۹)، نظامی (معطوف به قرون ۱۹-۲۰) و ایدئولوژیک (معطوف به جنگ سرد) با پیروزی لیبرال دموکراسی غرب به پایان رسیده است و تنها یک عرصه است که همچنان فتح نشده بدست لیبرال دموکراسی است و آن تمدن است. او به نحوی از عرصه‌های مختلف رقابت سخن می‌گوید که گویا برای آنها اصلت قائل نیست و جنبه‌ی ابزارگونگی را برای آن‌ها قائل است. او مهمترین ویژگی تمدن را در بعد فرهنگی جای می‌دهد، به‌عبارت‌دیگر فاتح آخرین مبارزه بازیگری است که در رقابت فرهنگی پیروز گردد و اوست که زمام امور و پیشرفت‌های حاصل از مبارزات سابق را در دست می‌گیرد.

حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی ختم نخواهد شد و قطعاً حوزه‌های سیاسی را نیز آلوده خواهد کرد که موجب پدیدار شدن جریانی تحت عنوان «پورنوکرسی: Pornocracy» خواهد شد؛ جریان شومی که وقتی خط فحشاء و سیاست روی هم می‌افتد، نمود بیشتری پیدا می‌کند. با رقم خوردن "پورنوکرسی" افراد جامعه دیگر نسبت به مسائل اطراف خود و اتفاقات سیاسی و اجتماعی بی‌تفاوت می‌شوند، زیرا ذهن آن‌ها مملو از محتوای مستهجنی است که به آن‌ها اعتیاد پیدا کرده‌اند. یکی از آثار دیگر این پدیده‌ی شوم سیاسی، در انتخابات‌ها بروز و ظهور پیدا می‌کند؛ آنجا که برخی سیاسیون از یک‌سو با موج‌سواری بر امیال و شهوات، از سوی دیگر با گروگان‌گیری نیازهای جنسی و عاطفی موجب جهت‌دهی به گرایش‌های سیاسی و اقبال عمومی به سمت کاندید مطلوب خود می‌شوند.

رقم زدن "پورنوکرسی" همواره مطلوب حکومت‌های امپریالیستی بوده، زیرا با اشاعه‌ی فحشا، انسان‌ها روزبه‌روز بیشتر از خدا فاصله گرفته و بیشتر در خود فرو می‌روند. در نتیجه‌ی این فاصله گرفتن از حقیقت است که بسیاری از قوانین خلاف، به‌عنوان هنجار در یک جامعه گسترش پیدا می‌کند و سودجویان می‌توانند از راه آن به اهداف خود برسند.

هرزه‌نگاری سبب فروپاشی یک جامعه به لحاظ اخلاق، فرهنگ و خانواده می‌شود. آمریکا یک نمونه از این فروپاشی است، تا جایی که باراک اوباما در کتاب جسارت امید از افسارگسیختگی زنازادگی می‌گوید: «بیش از ۵۰ درصد از افراد با هویت آمریکایی، از پدر حقیقی خود اطلاع ندارند! به سبب این زنازادگی در آمریکا اوباما معتقد بود: به سبب موج وسیع زنازادگی، مدیریت جامعه آمریکا سخت و بیرون رفتن از این وضعیت هم‌تنی بلند می‌طلبد! حال آنکه حقیقت امر چیز دیگری است و هدایت یک جامعه زنازاده و درگیر نفس که کاری با سیاست و جامعه ندارند



به سمت میل‌های شخصی سیاستمداران، بسیار راحت‌تر از اغوای افراد پاک‌ی است که بر حق اصرار دارند.» (دنیای قشنگ نو، ۱۳۹۷)

البته در انتهای این بخش باید اشاره کنیم، یکی از عواملی که باعث شده است تاکنون غرب در جنگ تمام‌عیار نرم و شناختی به راه انداخته علیه کشورمان موفقیت مطلوب را به دست نیاورد، وجود مکانیزم‌های احیای فرهنگی و ارزشی است که در ایامی مانند محرم و رمضان، قدرت‌نمایی و اثرگذاری می‌کنند. فرهنگ عاشورا به-عنوان تجلی‌گر فرهنگ ایثار و شهادت و همدلی و مودت و اتحاد، چالشی است در برابر فرهنگ «فردگرایی و خودگرایی» غربی؛ همچنین فرهنگ رمضان به‌عنوان تجلی‌گر فرهنگ خودسازی و خودداری از گناهان و عبودیت در مقابل پروردگار، چالشی است در برابر فرهنگ «ولنگاری و لیبرالی» غربی که وجود پربرکت هردو ایام، هرساله موجب زدودن زنگارهای روحی و روانی شده و انسان را در بازگشت به سرشت و فطرت پاک اولیه‌ی خلقت خود، یاری می‌رساند.

## ۱۸- جاذبه‌ی جنسی در علوم شناختی

از هزاران فیلم و میلیون‌ها صفحات مستهجن اینترنتی که بگذریم، امروزه در دنیای غرب تقریباً یک‌پنجم حجم تبلیغات از محتوای کاملاً جنسی برای فروش محصولات خود بهره می‌گیرند؛ این نوع تبلیغات در همه‌جا وجود دارند؛ در تیزرهای تلویزیونی تا دیوارهای خیابان و بیلبوردها و مجلات؛ اما آیا این تبلیغات مبتنی بر جاذبه‌ی جنسی واقعاً بیشتر می‌فروشند؟

مارتین لیندستروم در کتاب خود به یکی از این تحقیقات اشاره‌ی جالبی دارد؛ تحقیقی که بر روی ۴۰۰ داوطلب انجام شد و برای آن‌ها تبلیغاتی با جاذبه‌ی جنسی به نمایش درآمد و درنهایت شگفتی، نتایج آزمایش بیانگر آن بود که تنها ۹/۸ درصد از مردان و ۱۰/۸۵ درصد از زنان قادر بودند پرندهای محصولات تبلیغ‌شده را به یاد

آورند. البته تعجبی نداشت که خروجی دستگاه "ردیاب چشم" بیانگر این باشد که مردان زمان زیادی صرف خیره شدن روی برجستگی‌های بدن بازیگران نمایش داده‌شده در تبلیغ کرده‌اند و جالب آنکه موارد شهوانی موجود در آن تبلیغ‌ها، چشم آن‌ها را نسبت به سایر اطلاعات دیگر موجود در آگهی، حتی نام و مارک خود محصول کور کرده بود!

اسکن‌های مغزی گرفته‌شده‌ی توسط FMRI نشان داد که جریان سریع و پرشتاب خونی مغز آقایان در هنگام مواجهه با تبلیغات حاوی جاذبه‌های جنسی، به سمت نقاطی از مغز متمرکز می‌شود که مربوط به امیال و هوس‌ها می‌باشد؛ همچنین در موارد مشابهی خروجی دستگاه‌های EEG بیانگر ساطع شدن امواج شهوانی از مغز بودند؛ خروجی این‌چنینی دستگاه‌های مذکور باعث شد که گروه تحقیقاتی، این پدیده را «اثر خون‌آشام: Vampire Effect» نامگذاری کنند؛ درواقع این اثر اشاره به این حقیقت دارد که مضمون جنسی و تحریک‌کننده در تبلیغات، توجه افراد را از مضمون اصلی آگهی که سعی در رساندن آن دارد باز می‌دارد و قدرت حافظه را به پایین‌ترین سطح می‌رساند. (لیندستروم، ۱۳۹۴)

در بررسی دیگری مشخص شد که افراد، محصولی را که با تصاویری از عشق و دوست داشتن تبلیغ‌شده، تقریباً دو برابر بیشتر از تبلیغاتی که همان محصول با جاذبه‌ی جنسی معرفی می‌شود، می‌خرند. افراد معمولی به نمایش درآمده در تبلیغات، به خاطر عادی بودن محض‌شان بر یک پیشینه‌ی اصیل دلالت دارند و از آنجاکه شبیه مدل‌ها به نظر نمی‌آیند، احساس می‌کنیم واقعاً به آن چیزی که می‌فروشند باور دارند؛ اما در مواجهه با سلبریتی‌ها و سوپر مدل‌ها به‌طور غریزی احساس می‌کنیم که هرچه آن‌ها درباره‌ی محصول ادعا می‌کنند، من‌درآوردی و مصنوعی است؛ از این‌رو تبلیغ‌کننده‌ها به‌مرور پی برده‌اند که مصرف‌کننده‌ها از تماشا



کردن و همدردی کردن با افرادی مثل خودشان (و نه ستاره‌ها و مدل‌ها) لذت می‌برند. (همان)

### ۱-۱۸- اعتیاد جنسی و زنای ذهنی

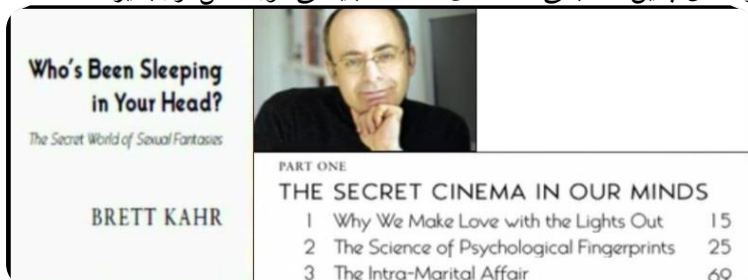
همان‌طور که تحقیقات و آزمایش‌ها نشان داده‌اند، هنگام مواجهه‌ی فرد با محرک‌ها و جاذبه‌های جنسی، مکش خون به‌صورت ناخودآگاه در قسمت‌هایی از مغز خواهد بود که مرتبط با امیال و هوس‌ها می‌باشد و این هجوم جریان خونی علی‌الخصوص در مغز مردان با شدت و سرعت بسیار بیشتری انجام می‌شود. اما در این قسمت از کتاب جا دارد در مورد اثر دیگری که مشاهده‌ی جاذبه‌های جنسی روی ذهن ناخودآگاه می‌گذارد اشاره شود؛ اثری که به‌واسطه‌ی یکی از گسترده‌ترین تحقیقات در مورد تخیلات جنسی توسط یک تیم مجرب به سرپرستی روان‌شناس مشهور انگلیسی به نام «برت کاهر: Brett Kahr» انجام گرفت.

"پروفسور کاهر" در کتابی با عنوان "چه کسی در ذهن شما خوابیده است؟" پرده از نتایج تحقیقاتی بر می‌دارد که در طی آن ۲۳ هزار نفر از زنان و مردان به لحاظ میزان سلامت ذهنی، موردسنجش قرار گرفته‌اند. در فصل نخست این کتاب با عنوان "سینمای مخفی در ذهن‌های ما" بسیاری از فیلم‌ها و سریال‌ها و بازیگران و خواننده‌های مرد و زن نام برده شده است که در ذهن ناخودآگاه افراد مورد آزمایش (به اذعان خودشان) نقش بسته است و با یاد آن‌ها و با تصویرسازی از آن‌ها در ذهنشان با شریک جنسی خود مقاربت یا خودارضایی می‌کرده‌اند.

بگذریم از جزئیات کتاب و اینکه مثلاً چه نام‌های معروف سینمایی که عمده‌ی آن بازیگران معروف هالیوودی را تشکیل می‌دادند و یا بازیگران برجسته‌ی عرصه‌ی هرزه‌نگاری که اغلبشان آمریکایی هستند؛ و نیز از این هم بگذریم که چقدر از این قبیل محصولات به سهولت در دسترس زنان و مردان و جوانان ایرانی



است و شواهدی که نشان می‌دهد ایران یکی از اهداف اصلی جنگ بزرگ و ویرانگر هرزه‌پردازانه شده؛ اما آنچه اهمیت دارد این است که شرط لازم برای شکل‌گیری مناسبات جنسی ذهنی فراهم است، اما شرط کافی که عبارت است از اراده‌ی شخص بر تحقق چنین مناسباتی، مسئله‌ای است که بایستی مورد تأمل قرار بگیرد.



کتاب «چه کسی در ذهن شما خوابیده؟»؛ فصل اول «سینمای مخفی در ذهن‌های ما»

آقای کاهر معتقد است که: «عدم خودکنترلی در مشاهده‌ی صحنه‌های محرک شهوت، چه در واقعیت باشد و چه در فیلم و سریال و فضای مجازی، تدریجاً منجر به اعتیادهای ذهنی می‌شود تا جایی که فرد بدون تجسم و یا مشاهده تصاویر شهوانی نمی‌تواند به لذت جنسی برسد و مانند معتادان به مواد مخدر، به مرور زمان مجبور است دُز بیشتر و جدیدتری از خیالات و یا تصاویر را دریافت کند و این چشم‌چرانی بیشتر، همانند آب شوری است که هیچ‌گاه نمی‌تواند عطش فرد را برطرف کند و چه‌بسا عطش را بیشتر می‌کند. از آن پس، فرد نسبت به هر یک از این موارد ذکر شده شرطی شده و تنها به‌واسطه آن‌ها تحریک می‌شود و دیگر یک شریک جنسی واقعی، فرد را تحریک نمی‌کند؛ ادامه‌ی افسارگسیخته‌ی این روند، عوارض و عواقبی چون سردی روابط زناشویی، پرخاشگری و افسردگی را در پی دارد.» (Kahr, 2009)

نتایج آزمایش و تحقیق دیگری که توسط پژوهشگران دانشگاه کمبریج بریتانیا بروی مغز مردانی که عادت به دیدن فیلم‌های غیراخلاقی دارند، حاکی از آن است که فعالیت مغزی افراد "معتاد جنسی" شباهت قابل توجهی به مغز معتادان به مواد مخدر دارد. در



این آزمایش، محققان مغز افراد دارای دغدغه شدید جنسی را با آدم‌های معمولی مقایسه و برای مشاهده تغییرات فعالیت مغز این افراد در هنگام تماشای فیلم، از اسکن MRI استفاده کرده‌اند. نتایج عجیب بود؛ اسکن مغزی این افراد نشان می‌دهد که هنگام تماشای فیلم‌های مستهجن، همان بخش‌هایی در مغزشان فعال می‌شود که معتادان به مواد مخدر، با دیدن ماده مخدر دلخواهشان. (Voon, 2014)

روند دومینویی و تماشای بیش از حد تصاویر غیراخلاقی، باعث آزاد شدن هرمون "دوپامین" بیش از حد در مغز شده و نتیجتاً تغییرات مغز را به دنبال دارد؛ یکی از اولین تغییرات، واکنش کِرختی نسبت به لحظات خوشایند است؛ یعنی آن‌قدر تأثیر می‌گذارد که در نتیجه لذت‌های روزانه‌ای که برای افراد معمولی خوشایند است، دیگر نمی‌توانند یک معتاد به تصاویر مستهجن را خشنود کنند. درعین حال تغییرات فیزیکی دیگر در مغز باعث می‌شود مغز نسبت به این‌گونه تصاویر، فوق‌العاده واکنش‌پذیر عمل کند و هر چیز دیگری در زندگی فرد به‌نوعی کسالت‌آور جلوه کند. سرانجام با این تغییر "قشر پیشانی مغز"، به تدریج اراده‌ی فرد تحلیل می‌رود که همه‌ی اعتیادها این تغییرات مشترک را دارند؛ یعنی مشاهده تصاویر محرک به بخش جدایی‌ناپذیر ارضای جنسی آنان تبدیل شده و آنان نمی‌توانند بر وسوسه و نیاز دیدن این تصاویر غلبه کنند. از سوی دیگر، اشتهاى جنسى آن‌ها با دیدن افراطی این تصاویر به‌اندازه‌ی تغییر می‌کند و آستانه‌ی تحریکشان آن‌قدر بالا می‌رود که حتی دیگر یک زوج واقعی نمی‌تواند پاسخگوی نیازشان باشد. (همان)

اعتیاد به این تصاویر بسیار مهلک است، زیرا روح و روان فرد را به‌شدت درگیر می‌کند، به این معنا که حتی اگر فرد به لحاظ جسمی حس شهوت نداشته باشد، اما ذهنش مدام درگیر صحنه‌های جذاب پورن است و به‌شدت وسوسه می‌شود که به سراغ اینترنت رفته و یکی از صحنه‌ها را تماشا کند. برای درک بهتر



این موضوع پیشنهاد می‌شود مستند بسیار اثرگذار و ده دقیقه‌ای تحت عنوان "اعتیاد به پورنوگرافی" را مشاهده کنید.

همان‌طور که نتیجه‌ی تحقیقات مذکور نشان داد، مشاهده‌ی تصاویر محرک جنسی از یک سو باعث اعتیادهای ذهنی می‌شود که هم بر سلامت جسم و روح فرد اثرات مخربی دارد و از سوی دیگر زندگی زناشویی وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ علاوه بر مواردی که مطرح شد یکی دیگر از اثرات آن، فعال شدن ذهن مقایسه‌گر در مردان است. در واقع به دنبال مشاهده این‌گونه فیلم‌ها، افراد مقایسه آنچه در فیلم مشاهده کرده‌اند و آنچه از همسر خود سراغ دارند می‌پردازند و در نتیجه تقایص و کمبودها و ضعف‌های احتمالی خود و همسر خویش در ذهن فرد برجسته شده و چه بسا باعث کاهش تمایل و علاقه به همسر انتخاب‌شده خود می‌شود که این موضوع به تدریج می‌تواند منجر به اختلال و فروپاشی کانون خانواده-ها بشود. در این خصوص، مجموعه‌ای از موشن‌گرافی‌های بسیار جذاب و تأثیرگذار چهار دقیقه‌ای با عنوان "راه‌های ترک اعتیاد به هرزه‌نگاری" در قالب یک لیست پخش، گردآوری شده است که پیشنهاد می‌شود حتماً مشاهده کنید.

در واقع امروزه هرزه‌نگاریِ مدرن به خاطر وجود فراگیر اینترنت و ایجاد میلیون‌ها سایت و صفحات پورن-که بخش عمده‌ای از آن‌ها ریشه در ولنگاری آمریکایی دارد- بیش از هر زمان دیگری در زندگی انسان‌ها جای خود را باز کرده است، اما لازم است اشاره شود که تماشای پورن و خودارضایی یا کسب لذت کاذب از آن صرفاً یک رویداد در ابعاد جسمی و ذهنی انفرادی نیست؛ یعنی علاوه بر تهدید سلامتی خود فرد در هر دو بعد، می‌تواند تهدیدی جدی برای بنیان خانواده نیز به حساب آید. تحت سلطه درآوردن روابط زناشویی، از بین بردن اساس خانواده، اصالت عشق و انسانیت در رابطه، بی‌ارزش کردن تعالی و آرامش روحی در رابطه‌ی





جنسی و نابود کردن ارزش‌های فرهنگی جوامع، اهداف اصلی صنعت پورن است. اگرچه این صنعت در ابتدای راه خود، روابط جنسی مرسوم و متداول را به تصویر می‌کشد، اما تدریجاً به عرصه‌ی خلاقیت شوم تبدیل شده و برای جذب مخاطبان اعمال خشن‌تر، پیچیده‌تر و غیرمتعارف‌تر در این فیلم‌ها به تصویر کشیده می‌شوند. طی این فرآیند هر آنچه غیرعادی محسوب شود ابتدا در فیلم‌های پورن به کار گرفته می‌شود و سپس عادی‌سازی می‌شود. خشونت فیزیکی، کلامی و روانی در فیلم‌های پورن به الگوی رفتار جنسی مخاطبان تبدیل شده، به طوری که حتی سلیقه و علائق شخصی افراد متأثر از تماشای این نوع فیلم‌ها تغییر یافته و در روندی شبیه‌سازی شده، به اشکالی غیر معمول گرایش می‌یابد.

برخلاف آنچه بسیاری فکر می‌کنند، یک فیلم پورن صرفاً محصول فیلمبرداری از عمل جنسی نیست، طراحی و ساخت آن‌ها همانند هر صنعت و تجارت دیگری ارزش‌ها و هنجارهایی را ترویج می‌کند؛ هنجارها یا بهتر است بگوییم ضدهنجارهایی که در آن‌ها عشق، علاقه، محبت و احترام جایگاهی نداشته، با خشم و تحقیر همراه است و شعور لازم برای برقراری ارتباط با انسان دیگری را از خود نشان نمی‌دهند. در این خصوص، نویسنده‌ی کتاب مشهور با عنوان "سرزمین پورن؛ چگونه تمایلات جنسی ما توسط صنعت پورن به گروگان گرفته شد" معتقد است: «اغلب تکنیک‌هایی که مردان از طریق صنعت پورن می‌آموزند غلط است و آن‌ها را در مسیر دلپذیری از نظر جنسی قرار نمی‌دهد. پورنوگرافی فقط مردان را تبدیل به یک آدم ماشینی می‌سازد که بدون احساس صمیمیت و رفاقت، اعمال مکانیکی را انجام می‌دهند که بخش کوچکی از لذت هم‌خوابگی را در برمی‌گیرد.» (Dines, 2011)

مطالعات و تحقیقات فراوانی نشان می‌دهد که استفاده مکرر از محتویات هرزه پردازی علاوه بر اینکه قابلیت احساس لذت در زندگی عادی زناشویی را از بین



می‌برد و روابط زوجین را به سطح حیوانی تنزل می‌دهد، به تدریج منجر به کشیده شدن فرد به سوی محصولات حاوی اعمال خشونت‌آمیز و غیرانسانی جنسی می‌شود که در نهایت به انحراف جنسی و ارتکاب جرائمی همچون تجاوز به عنف و تجاوز به کودکان می‌انجامد. با رسیدن فرد به این درجه، احتمال گرایش به هرگونه انحراف جنسی وجود دارد و دیگر برگشتن از این گرایش‌ها گاهی حتی با به وجود آمدن احساس گناه سنگین در فرد نیز غیرممکن می‌شود.

از سوی دیگر، آنچه دانشمندان و محققان غربی تاکنون از توان اظهارنظر و رصد آن عاجز بوده‌اند، موضوع اثرات و عوارض احتمالی تخیلات جنسی والدین آلوده، بر فرزندانشان است. همان‌طور که اشاره شد، مشاهده‌ی تصاویر مستهجن و یا تماشای فیلم‌ها و سریال‌هایی که در آن هنرپیشه‌ها به مدد معجزه‌گریم و چهره‌پردازی تبدیل به انسان‌های متفاوتی شده‌اند، به دلیل جذابیت ظاهری، موجب ثبت آن‌ها در مغز می‌شود. این موضوع می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای آلودگی بیشتر ذهن انسان و ایجاد "زنانی ذهنی"؛ پدیده‌ای که محصول عادت به تخیل در لحظه‌ی ارضاء جنسی هنگام آمیزش با همسر بوده که مطابق آیات و روایات، قطعاً ناپاکی و حتی ایجاد عواقب شوم در نطفه‌ی احتمالی که از آن فرد به انعقاد می‌رسد را به همراه دارد.

برای تبیین این موضوع شاید لازم باشد تا کمی بیشتر در آیه‌ی ۶۴ سوره‌ی اسراء تأمل کنیم؛ آیه‌ای که در آن خداوند در لوای عتاب کردن و خطاب قرار دادن ابلیس، به‌طور غیرمستقیم از اصلی‌ترین محورهای ترفندهای اغواگری شیاطین، برای آحاد بشر پرده‌برداری می‌کند که یکی از آن‌ها شراکت در نسل و اولاد انسان است.<sup>۱</sup> در تفاسیر مختلف این آیه و در خصوص مصادیق این شراکت، به



۱- «وَاسْتَفْزِرُ مِنْ أَسْتَفْزَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ؛ وَهَرَكَس

مواردی از قبیل گناه کبیره‌ی "زنا" اشاراتی شده است.

اما در این بخش باید متذکر شویم که مشارکت شیطان در اولاد انسان علاوه بر جنبه‌ی فیزیکی و جسمی زنا، مشمول جنبه‌ی متافیزیکی و ذهنی هم می‌شود؛ یعنی زنای ذهنی در لحظه‌ی انعقاد نطفه موجب تشکیل لایه‌ای پنهان از شراکت شیطانی در نسل و اولاد بشر می‌شود که بعید است محققان و دانشمندان عصر امروز به این زودی‌ها بتوانند آثار آن را دریابند. آثار شومی که می‌تواند حتی تا چند نسل بعد را درگیر خود کند، لذا معصومین(ع) سال‌ها قبل تذکرات و توصیه‌هایی داشته‌اند که روایات زیر تنها بخشی از آن‌هاست:

حضرت رسول اکرم(ص) در توصیه‌ای راجع به آداب زناشویی می‌فرماید:

«لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بِشَهْوَةِ امْرَأَةٍ غَيْرِكَ فَإِنِّي أَخَشَىٰ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ أَنْ يَكُونَ مُحَنَّثًا أَوْ مَوْتِنًا مُحَبَّلًا؛ هنگام زناشویی، خیال زن دیگری را در خاطر نیاور که می‌ترسم اگر فرزند پسری متولد شود دارای صفات و روحیات زنانه شود و اگر فرزند دختری متولد شود، معلول ذهنی یا جسمی شود. (من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۲)؛ همچنین پیامبر اعظم(ص) فرمودند: «درحالی‌که به فکر زنی دیگر هستی با همسران آمیزش نکنید زیرا می‌ترسم فرزندان نابکار، پست و فرومایه درآید.» (وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۵۲)

در روایتی دیگر امام صادق(ع) می‌فرماید: «التَّطَرُّ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً؛ تیر نگاه [حرام] مسموم است و از کمان شیطان پرتاب می‌شود. چه بسیار نگاه کوتاه که حسرت طولانی به بار آورده است.» (اصول کافی، ج ۵، ص ۵۵۹)

→ از آن‌ها را بتوانی به آوای خود (به‌سوی گناه) برانگیزی، و بر آن‌ها (برای راندن به سوی معاصی) با سواره‌ها و پیاده‌های (لشکر) خود بانگ بزنی، و با آن‌ها در اموال و فرزندان شرکت نما» (سوره اسراء، ۶۴)

## ۲-۱۸- ارضای مشروع امیال جنسی

در مجموع از آیات و روایات این گونه تجویز می‌شود که انسان برای داشتن آرامش ذهنی و جسمی باید دیدگان خود را کنترل کند، همچنین تقوای فکر و خیال را ضمیمه‌ی تقوای عملی کند؛ برای همین است که خداوند علاوه بر دستوراتی برای رعایت پوشش و حجاب، در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره‌ی نور از پیامبر اکرم (ص) خواسته به مردان و زنان بگوید: «غَضَّ بَصْرًا» کنید؛ یعنی مردان و زنان را از نگاه‌های ناروا و هوس آلود به یکدیگر منع می‌کند.<sup>۱</sup>

اما همان‌طور که اشاره شد، در این بین هستند شیاطینی از جن و انس که به دنبال آلودگی ذهنی و جسمی بشریت به گناهان بوده و در این مسیر از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند که انحراف در امیال جنسی یکی از جدی‌ترین آنهاست؛ امیال جنسی که اگر در مسیر حلال و الهی قرار بگیرد می‌تواند از یک سو موجب آرامش بشر بشود و از سوی دیگر رحمت و پاداش‌هایی نیز از سوی پروردگار به همراه داشته باشد؛ برای همین است که پیامبر اعظم (ص) می‌فرماید: «وقتی به سوی همسران می‌روید، در آغوش فرشتگانید، چون به آمیزش می‌پردازید گناهانتان چون برگ درختان فرو می‌ریزد و چون غسل می‌کنید، از گناهان بیرون می‌روید.» (کافی، ج ۵، ص ۴۹۶)

امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «هیچ حلالی نزد خداوند دوست‌داشتنی‌تر از نزدیکی با همسر نیست؛ زمانی که مؤمن با همسرش نزدیکی و غسل می‌کند شیطان گریه می‌افتد و فریاد می‌زند: ای وای! این بنده از پروردگارش اطاعت نموده و گناهانش بخشیده شده است.» (وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۷۹)

۱- «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ؛ به مردان مؤمن بگو که چشمان خویش را ببندند و شرمگاه خود را نگه دارند... و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش را ببندند و شرمگاه خود را نگه دارند و زینت‌های خود را آشکار نکنند» (نور، آیات ۳۰ و ۳۱)





بنابراین از نظر اسلام، ارضای غریزه‌ی جنسی - به‌عنوان یکی از مهمترین غرایز بشر و عامل بقای نسل آدمی - تحت نظام خانواده و در پرتو ازدواج امری پسندیده به حساب می‌آید و بر آن تأکید ورزیده و به انسان‌ها اجازه داده که تمایل جنسی خود را از طریق آمیزش با همسر خویش ارضاء کنند؛ این صورت از لذت‌جویی جنسی، خود موجب ایجاد محبت به همسر و استحکام نظام خانواده<sup>۱</sup> خواهد شد.

استحکامی که همواره پیروان جنی و انسی ابلیس به دنبال سست کردن و فروپاشی آن هستند تا بتوانند راحت‌تر عنان شناخت و رفتار آدمی را بدست بگیرند. در این خصوص شواهد آشکاری وجود دارد مبنی بر اینکه امروزه رسانه‌های صهیونیستی - که چنبره‌ی اختاپوس‌گونه بر جهان دارند- از هیچ توطئه‌ای برای فروپاشی بنیان خانواده فروگذار نمی‌کنند؛ برای همین است که نقش یهود در صنعت تولید و انتشار هرزه‌نگاری (پورنوگرافی)، یک نقش بسیار برجسته و پُررنگی است.

در این خصوص پرفسور «ناتان آبرامز: Nathan Abrams»<sup>۲</sup> در مقاله‌ی معروف "نقش یهودیان در صنعت پورنوگرافی آمریکا" چنین نتیجه‌گیری می‌کند که فارغ از مسئله‌ی سود سرشار این عرصه که هدف اولیه‌ی اقبال یهودیان به هر نوع تجارتي است، پورنوگرافی به‌مانند یک اسلحه فرهنگی در دست یهودیان بوده که با آن به قلب جامعه مسلطی که در آن در اقلیت هستند، نفوذ می‌کنند و فرهنگ غالب را به چالش می‌کشند. (ماهانامه سیاحت غرب، شماره ۳۳)

۱- «و مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً؛ یکی از نشانه‌های او این است که از جنس خود شما، همسری برایتان آفرید تا با او آرام بگیرید و میان شما مهر و محبت قرار داد.» (روم، آیه ۲۱)  
 ۱- تاریخ‌دان یهودی و استاد مطالعات سینما در "دانشگاه بنگر" انگلیس



البته این موضوع حتی در "پروتکل های دانشوران صهیون"<sup>۱</sup> نیز به صراحت آورده شده است که یکی از اصول مهم آن‌ها در شیوهی مدیریت جهان و تسلط بر دیگران، مشغول کردن غیریهود به فساد و فحشاء است، لذا در پروتکل یکم نوشته شده: «مردان غیریهودی از همان آغاز جوانی به وسیله عوامل ما بی بندوبار و بدون اخلاق بار می آیند. عوامل ما عبارتند از معلمان سرخانه، خدمتکاران، مُنشی‌ها و زنانی که در خانه‌های ثروتمندان بچه‌داری می‌کنند. به کمک زنان یهودی مردان غیریهودی را در عشرتکده‌ها و محل‌های عیاشی به فساد اخلاقی می‌کشانیم و آن‌ها را از جاده عفت و پاکدامنی منحرف می‌سازیم. این جامعه را که به دست زن‌ها به فساد کشانده می‌شود، جامعه زنان نام می‌نهیم؛ زیرا در فساد و تجمل‌پرستی دنباله‌رو دیگرانند»؛ و یا در خصوص هدف تضعیف خانواده برای غیریهودیان، در پروتکل شماره‌ی دهم تأکید می‌شود که: «اهمیت خانواده و نقش تربیتی آن را در میان غیریهودیان از بین می‌بریم و اجازه‌ی اظهار وجود به کسی نمی‌دهیم زیرا توده‌ی مردم باید صرفاً به وسیله‌ی ما اداره شوند.» (نویس، ۱۳۹۳)

البته طبق آیات قرآن، فروپاشی خانواده از طریق اختلاف افکنی بین زن و شوهر موضوع جدیدی نبوده و سنت تاریخی یهودیان نشانگر استفاده از این حربه‌ی شوم است؛ لذا در آیه‌ی ۱۰۲ سوره بقره صراحتاً به این موضوع اینگونه اشاره شده است که: «وَاتَّبِعُوا مَا تَلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ... فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۗ وَمَا هُمْ بِبَصَّارِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَأْذِنُ اللَّهُ؛ (یهود) از آنچه شیاطین در عصر

---

۱- پروتکل های ۲۴ گانه دانشوران صهیون، خلاصه مذاکرات ملاقات‌های رهبران یهودی در اولین کنگره صهیونیست‌ها در شهر "بال" سوئیس است که در سال ۱۸۹۷ ارائه شد؛ این پروتکل‌ها حاوی خط‌مشی و دکترین هژمونی‌سازی فرهنگی سیاسی اقتصادی صهیونیسم و نقشه‌های شیطانی و شوم آن‌ها برای حکومت بر جهان بشریت است.

سلیمان بر مردم می‌خواندند پیروی کردند... و مطالبی (از سحر و جادو) را می‌آموختند تا بتوانند به وسیله‌ی آن، میان زن و شوهر جدایی بیفکنند ولی هیچ‌گاه نمی‌توانند بدون اجازه خداوند، به انسانی زیان برسانند»

از این رو موضوع پاسداری از بنیان خانواده و ارضای نیازهای مشروع بشر در پناه آن، یکی از محوری‌ترین موضوع‌هایی است که رهبر معظم انقلاب، دغدغه‌ی ویژه‌ای روی آن دارند و در سخنان خود بارها به آن اشاره داشته‌اند: «بخصوص من تکیه می‌کنم در این برهه‌ی از زمان روی مسئله‌ی خانواده تکیه کنید. دشمن -نه دشمن ایران یا دشمن انقلاب؛ دشمن بشریت- تصمیم گرفته که نظام خانواده را در بین بشر از بین ببرد. خانواده سنت الهی است. دشمن بشریت یعنی جریان سرمایه‌داری بین‌المللی و صهیونیسم تقریباً از حدود صدسال پیش تصمیم گرفتند که خانواده را در بین بشر از بین ببرند؛ و یک‌جایی موفق شدند.

در آن جاهایی که از خدا دور بودند موفق شدند، در یک جاهایی هم از جمله در ایران اسلامی ما موفق نشدند اما دارند تلاش می‌کنند. این ازدواج‌های سخت، این ازدواج‌های دیر، این فرزندآوری کم، این به تعبیر زشتشان «ازدواج‌های سفید» -که سیاه‌ترین نوع زندگی مزدوج است -همه‌ی این‌ها به خاطر این است که خانواده از بین برود.

رواج شهوات، از بین رفتن حیا و عفت، امروز جزو برنامه‌های دشمن است. شما مبارزه‌ی با این‌ها را جزو برنامه‌های خودتان قرار بدهید. طهارت و پاکیزگی دامان جوان‌های این کشور را مورد همت خودتان قرار بدهید، بر آن همت بگمارید و این یکی از بهترین کارها و یکی از مؤثرترین شیوه‌ها برای حفظ انقلاب و برای رشد انقلاب و برای حفظ نظام اسلامی است.» (۱۳۹۷/۱۲/۷)

## ۱۹- دستکاری روان‌شناختی و مهندسی رضایت

«دستکاری روان‌شناختی: Psychological Manipulation» یا مهندسی افکار عمومی نوعی از تأثیر اجتماعی است که هدف آن تغییر رفتار یا ادراک دیگران به‌ویژه عوام از طریق تاکتیک‌های غیرمستقیم است؛ البته مانند هر فرآیند دیگری مهندسی افکار عمومی هم می‌تواند با نیت بشردوستانه و انسانی باشد یا بر اساس امیال شیطانی و فاشیستی.

در این رابطه، «ادوارد برنایز: Edward Bernays» (۱۹۹۵-۱۸۹۱ میلادی) که وی به‌عنوان پدر علم "پروپاگاندا و روابط عمومی" و استاد نامرئی دستکاری افکار عمومی شناخته می‌شود در کتاب "پروپاگاندا" معتقد است: «دستکاری هوشیارانه و هوشمندانه عادت‌ها و عقاید سازمان‌یافته توده‌ها یکی از عناصر مهم جامعه دموکراتیک است. آن‌ها که این سازوکار نادیده‌ی جامعه را دستکاری می‌کنند دولتی نامرئی را تشکیل می‌دهند که قدرت واقعی حاکم بر کشور ما است.»

به نظر "برنایز"، دولت نامرئی «طبقه بالاتر جامعه است؛ پرورده، آموخته، کارشناس و روشنفکر که توده‌ها را کنترل می‌کند و آن‌ها هستند که سررشته کارها را به دست دارند و ذهن عموم را کنترل می‌کنند». "برنایز" حکومت حاکمان نامرئی بر جامعه را لازم و خوش‌خیم می‌دانست و معتقد بود که در صورت عدم وجود چنین حکومتی، جامعه دچار هرج‌ومرج و آشفتگی می‌شود؛ لذا اولین گام برای تحقق دست نامرئی و ایجاد تحریک طمع‌مدارانه در مردم یا جامعه‌ی هدف دامن زدن به پروپاگاندا و تبلیغات است. در بطن کارهای "برنایز" باور اصلی این بود که توده‌ها بیش از حد احمق و بی‌عقل‌اند و بیش از حد تحت تأثیر عواطف و تکانه‌ها که بتوان به تصمیم آن‌ها اعتماد کرد.

به نظر او مردم در درون خود دارای انرژی نهفته‌ای هستند که از بُعد ناخودآگاهشان





نشست می‌گیرد؛ خشم و شهوت از این نیروها به حساب می‌آیند که باید این حالات انسان‌ها را مدیریت کرد. به نظر او سامان دادن به امیال درونی مردم می‌تواند آن‌ها را خوشحال و مطیع و مصرف‌کننده گرداند؛ زیرا احساسی که به مردم هنگام خرید کالاهای مختلف دست می‌دهد موجب رضایت آن‌ها شده و فکر شورش را از سرشان دور می‌کند. او فکر می‌کرد «توده‌ها ممکن است به آسانی به فرد اشتباه رأی بدهند یا چیز غلطی بخواهند؛ بنابراین لازم است از بالا هدایت شوند اما می‌توان به عمیق‌ترین امیال و ترس‌های افراد دسترسی پیدا و از آن برای اهداف خود استفاده کرد.» (برنایز، ۱۳۹۶)

"برنایز" که حرفه‌ی تبلیغاتی خود را از تبلیغ صابون، سیگار، گوشت خوک نمک‌زده و کالاهای مصرفی مختلف دیگر آغاز کرده بود، استاد طراحی و اجرای کمپین‌های گسترده تبلیغاتی بود که سال‌ها در خدمت دولت، سرمایه‌داران و کارخانه‌های آمریکایی برای ترویج کالاها و سبک زندگی موردنظر آن‌ها برای مردم آمریکا و دیگر نقاط جهان بوده است. او هیچ اعتراضی نداشت که او را استاد گمراهی افکار عمومی بنامند و در واقع به آن افتخار هم می‌کرد.

"برنایز" اولین کسی بود که ایده‌ی مصرف‌گرایی<sup>۱</sup> را برای توده‌ی مردم مورد استفاده قرار داد و او بود که اولین بار به شرکت‌های آمریکایی یاد داد تا بتوانند از طریق مرتبط کردن کالاهای انبوه تولیدشده با امیال ناخودآگاه افراد، آن‌ها را به آنچه نیاز ندارند متمایل کنند؛ که نتیجه‌ی آن ایده‌ی سیاسی جدیدی در مورد چگونگی کنترل توده‌ی مردم بود. "برنایز" معتقد بود که می‌توان با ارضای امیال درونی خودخواهانه‌ی مردم،

---

۱- «مصرف‌گرایی: Consumerism» یکی از مؤلفه‌های مهم در اقتصاد کاپیتالیستی است که هدف اصلی آن تشویق مردم به خرید و استفاده بیش‌ازحد کالاها و خدمات است؛ رواج مصرف‌گرایی علاوه بر ایجاد نیاز کاذب در مردم، اسراف در خرید کالاها را در پی خواهد داشت.

آن‌ها شاد و مطیع ساخت و نام این مدل را «مهندسی رضایت» گذاشت؛ در واقع باید گفت این مدل تجویز شده توسط "برنایز" همان سرآغاز مصرف‌گرایی همه‌جانبه‌ای است که امروزه بر جهان ما حاکم شده است.

"برنایز" در موفق‌ترین پروژه‌ی پروپاگاندايي خود به همراه یکی از شرکت‌های دخانیات موفق شد بین حس قدرت و استقلال‌طلبی زنان آمریکا و سیگار کشیدن پیوندی هرچند بی‌ربط برقرار کرده و برای کسب سود هنگفت، توانست ناپسندی سیگار کشیدن زنان در ملاء عام را از بین برده و آنان را -که نیمی از جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دادند- به مصرف سیگار تشویق کند. او در این مسیر به زنان این‌گونه القاء کرد که در جنگ دریافت حقوق برابر در مقابل مردان، «گرفتن حق سیگار کشیدن» به معنای یک پیروزی افتخارآمیز و نمادی برای آزادی است.

برای تحقق این هدف، "برنایز" سناریویی را اجرایی کرد که در آن تعدادی دختر جوان شیک‌پوش در جشنواره عید پاک نیویورک شرکت کنند و همه آن‌ها با اشاره او همزمان سیگاری را روشن کنند؛ همچنین "برنایز" از قبل ترتیبی داده بود که این افراد «فعالان حقوق زنان» معرفی شوند و تیتراژ پوشش خبری در تمام آمریکا این باشد: «مشعل آزادی؛ میلیون‌ها زن به سیگار کشیدن روی آوردند». حرکتی تبلیغاتی که به طرز عجیبی موجب استقبال زنان از سیگار شد و سود سرشاری را نصیب تولیدکنندگان سیگار کرد.

بعد از این ماجرا، "برنایز" حتی پا را فراتر از این گذاشت و از آنجاکه می‌خواست همه‌ی جامعه زنان را تحت تأثیر تبلیغات خود قرار دهد، به این فکر افتاد که نمی‌شود زنانی را که چندان هم به دنبال احیای حقوق خود نیستند اما ظاهرشان برایشان اهمیت دارد، نادیده گرفت. استراتژی او برای این دسته از مخاطبان بر این تمرکز داشت که زنان به جای "خوردن"، سیگار بکشند. بدین منظور او شروع به نمایش



تصاویر زنان لاغر اندام سیگار به دست، بر روی جلد مجلات کرد تا به همه القاء کند که زنان لاغر و سیگاری، زیبایی و جذابیت ویژه‌ای دارند؛ لذا تبلیغ "سیگار به جای شیرینی" را در دستور کار قرار داد!

"برنایز" با این کار ثابت کرد که اگر کالاها را با امیال و احساسات هیجانی درونی افراد مرتبط شود، این امکان وجود دارد که آن‌ها را وادار به رفتار غیرعقلانی کرد. کلمه‌ی کلیدی که "برنایز" به مردم جهان تلقین کرد «احساس بهتر» بود. در واقع "برنایز" توانست احساس بهتر پس از خرید را با نیاز به خرید و تأمین مایحتاج واقعی زندگی عوض کند.



پیوند زدن تبلیغاتی سیگار با موضوعاتی از قبیل جذابیت، اعتماد به نفس و حقوق زنان

پس از این تجربه‌ی موفق بود که "برنایز" دست به سلبریتی سازی زد و با استفاده از عنصر جذابیت جنسی و محبوبیت عمومی در بازیگران زن هالیوودی و تبلیغات تلویزیونی سعی در تحریک بخشی از ناخودآگاه مردم یعنی شهوت آن‌ها برای خرید کالای تجاری داشت. در مدتی کوتاه استفاده از هنرپیشه‌های هالیوود در فروشگاه‌های زنجیره‌ای و مزون‌های لباس برای تبلیغ کالاها باقیمت‌های آنچنانی به سرعت رواج یافت.

"برنایز" توانسته بود با استفاده از اختلاط مسائل تبلیغی و اقتصادی با مسائل جنسی در هم تنیدگی به وجود بیاورد که این موضوع به شدت به





بنگاه‌های اقتصادی و صاحبان سرمایه سود می‌رسانند. چه این روش‌ها به سود فرهنگ باشد و چه تمام هنجارهای فرهنگی را زیر پا گذاشته شود؛ چراکه در سیستم سودمحور سرمایه‌داری آمریکا آنچه اصالت دارد صرفاً سود و پول است. او حتی اتومبیل را هم به‌عنوان تمایلات جنسی مردانه به بازار عرضه می‌کرد. او توانست به مردم اثبات و ایشان را وادار کند که شما، کالا را نه فقط برای رفع نیاز بلکه برای ابراز احساسات درونی‌تان به دیگران می‌خرید. او این پیام را به‌صورت «انبوه پیام» به ذهن و مغز آمریکاییان وارد می‌ساخت؛ لذا در مدت کوتاهی، مصرف‌گرایی به وجود آمده در جامعه‌ی آمریکایی در کنار نظریات جنسی «فروید: Freud<sup>1</sup>» موجی از بی‌بندوباری را در میان مردم آمریکا به وجود آورد که متأسفانه سرریز این مکتب شوم، دیگر کشورها را نیز در بر گرفت.

۱- زیگموند فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹) عصب‌شناسی و روان‌شناس یهودی اتریشی که به کمک خواهرزاده‌ی خود یعنی «ادوارد برنایز» توانست کتاب‌های خود را در سطح انبوهی در آمریکا به چاپ و انتشار برساند؛ برای همین به‌قدری مشهور شد که از وی به‌عنوان پایه‌گذار رشته روانکاوی مدرن نام برده می‌شود. فروید در کنار تمام تحقیقات و پژوهش‌هایی که انجام داد یک اصل را در ذهن انسان طاعنی قرن بیستم جاگیر کرد که همه چیز باید حول «خود» ساماندهی شود و معنا و محتوای عالم، چیزی جز بیشینه‌سازی «لذت» برای این «خود» نیست و شکل تمام و کمال این لذت، «لذت جنسی» است. او در یک روایت جعلی و شیطانی، در لوی تعاریف علم، مدعی شد که علت‌العلل همه امراض روانی و روان-جسمانی، قواعد و قوانین و محدودیت‌های تحدیدکننده میل جنسی است و اصولاً هر آنچه که بشر را از → دستیابی به لذت مانع باشد، بیمارگون و غیرطبیعی است. متأسفانه فروید می‌کوشید تا به‌تمامی رفتارهای انسانی، از لحظه‌ای که از زهدان مادر خارج می‌شود تا آن هنگام که در بستر سرد گور آرام می‌گیرد، رنگ جنسیت دهد؛ در واقع نتیجه‌گیری‌های خود را از مسائل جنسی تا مرز رابطه بین کودک و پستان مادر و هنر و هنرمند و نویسنده و اثرش تعمیم می‌داد و دیگر به قلمروهای عالی رفتار انسانی توجهی نمی‌داشت. لازم به ذکر است که ترویج اینگونه نظریات در چند دهه‌ی بعد باعث بوجود آمدن «انقلاب جنسی» در نیمه‌ی دوم قرن بیستم آمریکا گردید که فقط یکی از آثار شوم آن تخریب بنیان «خانواده» به‌عنوان بزرگترین سنگر و پناهگاه بشریت بود. درنهایت، فروید در سپتامبر ۱۹۳۹ و پس از ناامیدی باخاطر سال‌ها دست‌وپنجه نرم کردن با سرطان ناشی از مصرف بیش‌ازحد کوکائین و سیگار، توسط پزشک همکارش (البته با پیشنهاد خود او و موافقت دخترش) دز سنگینی از مرفین را دریافت به خواب ابدی فرورفت.



ادوارد برنایز (تصویر سمت راست) و زیگموند فروید (تصویر سمت چپ)

ره‌آورد همهٔ این تفکرات، تبلیغاتی است که امروز نه فقط به صرف رقابت در بازار کالاها و خدمات؛ بلکه به منظور ذائقه‌سازی و تغییر اولویت‌ها و شیوه‌های زندگی ما خواسته و ناخواسته به ما تحمیل می‌شود. شیوه‌ای از زندگی که اکنون در معرض ابتلا به آن قرار داریم، شیوه‌ای از بالیدن به ظواهر پوچ و نادیده گرفتن نیازهای واقعی روحی و جسمی ماست. در واقع امروزه غول‌های جهان‌خوار با موج سواری بر غرایز شهوت و خشونت آحاد بشریت و سوق دادن جوانان به الگو برداری از ستارگان سینما و فوتبال، اهدافی چون کسب ثروت‌های هنگفت، فروپاشی اخلاقی-اجتماعی ملت‌ها و از بین بردن دقت و حساسیت جوانان و نیروهای فعال و کارآمد جوامع مختلف به‌ویژه مسلمانان نسبت به مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را دنبال می‌کنند.





فوتبالیست‌ها، خوانندگان و هنرپیشگان صنعت پر زرق و برق تفریحات در غرب که اغلب آن‌ها یهودی و یا وابستگان به کمپانی‌های صهیونیستی هستند، همان "گوساله‌های سامری"<sup>۱</sup> یهود در قرن بیستم‌اند. بُت‌هایی که برای اغوا، مسحور و مشغول کردن مردم جهان و نیز کسب درآمدهای کلان ساخته و پرداخته می‌شوند. الگو قرار گرفتن چنین افرادی از سوی نسل جوان خود توجیه‌کننده آمار فزاینده جرم و نیز نشانگر سرانجام شومی است که جامعه بشری به سوی آن پیش می‌تازد. راه‌اندازی فستیوال‌های جهانی و انعکاس گسترده اخبار مسابقات ورزشی، به‌ویژه فوتبال نیز در راستای مشغول نمودن مردم جهان انجام می‌گیرد. شگفت‌انگیز است که چگونه استعمارگران موفق شده‌اند در این مسابقه تمامی حواس و توجه توده مردم را محو جابجا شدن یک توپ نمایند. مردم برای بُرد و باخت‌های این مسابقه‌ی انگلیسی اشک می‌ریزند و حتی سخته می‌کنند و این فقط یکی از صدها مسابقاتی است که در دنیا برگزار می‌گردد. هزینه‌های هنگفت صرف انگیزش هیجانانگیز می‌شود که بسیار زود نیز به فراموشی سپرده می‌شوند.



۱- داستان گوساله سامری در سوره‌های بقره (۹۳/۹۲/۵۴/۵۱)، نساء (۱۵۳)، اعراف (۱۴۹/۱۴۸) و طه (آیات ۸۸ به بعد) اشاره شده که البته این مقدار یادآوری این داستان حاکی از اهمیت آن است. بر اساس آیات و روایات پس از نجات بنی اسرائیل از فرعونیان و غرق شدن آن‌ها از طریق معجزه‌ی شکافته شدن دریا، خداوند به حضرت موسی (ع) وحی فرستاد که طی سه روز تورات و الواح را بر حضرت نازل می‌نماید؛ از این رو حضرت موسی برادرش هارون را به‌عنوان جانشین قرار داد و سپس به‌سوی کوه طور حرکت نمود. اما برای امتحان مردم از جانب خداوند این وعده به چهل شب رسید. در این هنگام بنی اسرائیل با وسوسه‌ی شیطان فریب خوردند، دست از اطاعت از هارون برداشتند و مردی ریاست‌طلب به نام "سامری" آن‌ها را دعوت به پرستش گوساله‌ای کرد که با مشارکت و طلاهای خودشان ساخته شده بود و با حقه‌هایی صدهایی از آن درمی‌آمد؛ در واقع سامری توانست با اغوای شناختی و موج‌سواری بر امیال و نفسانیات بنی اسرائیل، آن‌ها را مجدداً به بت‌پرستی بکشاند. پس از آن وقتی حضرت موسی (ع) از میعادگاه بازگشت و گمراهی قوم خود را نظاره کرد باحالتی خشمگین، سامری را تبعید و آن گوساله‌ی طلایی را نزد چشمان بنی اسرائیل قطعه‌قطعه کرد و به دریا ریخت.

مشکل جهان بشر امروز، همین گوساله‌های سامری و گوساله‌پرستان مدرن هستند. آیا کم هستند گوساله‌پرستانی که معبود حقیقی را رها کرده و از یک سو با پرداخت هزینه و سرمایه‌ی خود در راستای اهداف شوم سامری‌ها قدم برداشته و از سوی دیگر شیفته و مسحور ظاهر فریبنده‌ی گوساله‌های امروزی شده و آنان را صاحب اختیار و معبود خود می‌دانند؟! امروز هم عده‌ای از مردم هستند که همواره به دنبال پوچ می‌روند، سرگرم مجسمه‌های بی جان ولی براقی می‌شوند که نمی‌توانند به نیازهای حقیقی بشر پاسخی دهند و تنها مکارانه صداهای بی ربط و اغواگرانه‌ای از آنان خارج می‌گردد و مصداقی هستند برای آیه‌ی «أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ صَرًّا وَلَا نَفْعًا؛ آیا نمی‌بینند که آن گوساله (هنگام خوانده شدن) پاسخی به آنان نمی‌دهد و مالک هیچ زیان و سودی برای آن‌ها نیست؟» (طه/۸۹)

در این وصف، چه زیبا گفت سید شهیدان اهل قلم که: «به راستی تمدن امروز بشر که نمود مسخ بشریت از صورت انسانی خویش است، باغ وحشی انسانی است. در این باغ وحش انسانی، آدم‌ها حیوانات تبیل و معتادی هستند که در گوشه قفس‌های خود کیز کرده‌اند و هیچ چیز جز خورد و خوراک و خواب و جنسیت آن‌ها را به سوی خویش نمی‌کشد و در این هر سه آنچه مراد آن‌هاست، لذت است؛ لذت غذا، لذت خواب و... و ذات این لذت‌پرستی نیز با افراط‌گرایی و انحرافات شگفت‌آوری همراه است که جوامع غربی - مخصوصاً اروپا و آمریکا - تجسم واقعی آن هستند و برای کسانی که ریگی به کفش ندارند و سحر گوساله‌ی سامری در آنان کارگر نیفتاده است این حقیقت، عینیتی آشکار دارد.» (شهید آوینی، توسعه و مبانی تمدن غرب)